

MA...  
S...

4167  
200182

04283



02 Temmuz 2018

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)

سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۳، پیاپی ۸۰ پاییز ۱۳۸۸ تهران

## بینش و روش در تاریخ نگاری عتبی

اسماعیل حسن زاده<sup>۱</sup>

تاریخ تصویب: ۸۹/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۳۱

### چکیده

عتبی مورخ ایرانی عربی‌نویس قرن پنجم، نقش مهمی در روشنگری تحول‌های شرق ایران داشته و تاریخ او الگوی مطالعات ادبی و تاریخی شده است. شرح‌های متعدد و اقتباس از داده‌های تاریخی او نشان می‌دهد تاریخ‌یمنی اثری تأثیرگذار بوده است. هدف این مقاله این است که با روشی تحلیلی تأثیر متقابل بینش و روش در تاریخ نگاری عتبی را روشن سازد.

نظام فکری عتبی مبتنی بر چهار مؤلفه‌ی سلطنت‌گرایی، نخبه‌گرایی، انتقادی و شریعت‌مداری است که او را قادر ساخته است به روش توصیفی و تحلیلی به انحطاط‌شناسی دولت‌های شرق ایران و قدرت‌گیری غزنویان و نقش تفکر و رفتار نخبگان در این روندها بپردازد. هرچند عتبی در هماهنگی اجزای نظام فکری موفق عمل نکرده، و روایتی تاریخی با طرحی منسجم نپرداخته است، تاریخی ارزشمند با داده‌هایی منحصر به فرد در باره‌ی شرق ایران نوشته که مورخان بعدی به آن استناد کرده‌اند. این

۵۲-۵۹

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء ismailhassanzadeh@yahoo.com

عُتْبِي، محمد بن عبدالجَبَّار

عُتْبِي، محمد بن عبدالجَبَّار

۴، ص ۱۴۹؛ ثعالی، همان جا؛ باسورث، ص ۴۲؛ حمیدی، ص ۱۹۰؛ رحمتی، ذیل «تاریخ یمنی»؛ صدری افشار، ص ۴۸). در باب این که عُتْبِي نزد چه کسانی دانش آموخته آگاهی در دست نیست، اما بی تردید با برخی ادیبان و ققیهان مشهور عصر خود چون ابوالفتح بُسْتی (۳۶۰-۴۰۰/۴۰۱-۴۰۲ ق) و ثعالی روابط نزدیکی داشته است (رحمتی، همان جا). عُتْبِي در کتابش اشعار متعددی از ابوالفتح بُسْتی و ثعالی نقل کرده که خود از زبان آن‌ها شنیده است (مثلاً ← عتبی، ص ۱۴۹-۱۵۰، ۱۸۸-۱۸۹، ۲۱۸).

پیوندهای خانوادگی عُتْبِي با خراسان و ماوراءالنهر و فرصت‌های شغلی در حکومت ساسانیان او را به سمت شرق کشاند. عتبی نخست به نزد دایی‌اش، که از بزرگان و کارگزاران سامانی بود، رفت. پس از مرگ او، به ابوعلی مظفر بن محمد بن ابراهیم سیمجور (- ۳۸۶/۳۸۷ ق)، سپهسالار معروف خراسان در اواخر عهد سامانیان پیوست و منشی او گردید (باسورث، ص ۴۳؛ حمیدی، همان جا؛ رحمتی، همان جا).

مدتی بعد، به همراه ابوالفتح بُسْتی نزد محمود غزنوی (حک: ۳۸۹-۴۲۱ ق) رفت و همچون ابوالفضل بیهقی (بیهقی، محمد بن حسین\*) (۳۸۵-۴۷۰ ق)، دیوانی و تاریخ‌نگار نام‌دار دوران محمود غزنوی، زمینه پرمایه‌ای از تجارب دیوانی در خراسان و سرزمین‌های قدیمی سامانی را وارد امپراتوری غزنوی کرد. عُتْبِي مدت کوتاهی نیز نیابت خراسان را از طرف شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر زیاری (-۴۰۳ ق) برعهده داشت. در ۳۸۹ ق، سلطان محمود غزنوی او را به سفارت به گرجستان فرستاد. عُتْبِي در این مأموریت توفیق یافت. چندی بعد، به سمت صاحب برید کنج رُستاق در بادغیس منصوب شد، ولی به سبب اختلافی که میان او و حاکم آن‌جا روی داد، در ۴۱۱ ق، از این سمت عزل شد و پس از آن به خدمت مسعود غزنوی (-۴۳۲ ق)، جانشین سلطان محمود، درآمد و سرانجام در ۴۲۷ یا ۴۳۱ ق در حالی که خانه‌نشین شده بود درگذشت (ثعالی، همان جا؛ باسورث، ص ۴۲-۴۳؛ استوری، ص ۲۵۰؛ رحمتی، همان جا).

است. کتاب از دوران پیامبر اکرم (ص) شروع و تا پایان دوران اموی ادامه پیدا می‌کند. جلد نخست آن در سال ۱۲۹۷ ق در استانبول منتشر شده است. جلد دوم آن که مربوط آن که مربوط به دوره یزید تا ولید اول است، تألیف شده اما منتشر نشده است. حقایق الکلام به همت اسکندر اقدی به فارسی نیز ترجمه و در سال ۱۲۹۷ ق در استانبول چاپ شده است؛ رساله صبحیه که یادداشت‌های روزانه است که به سلطان عبدالعزیز تقدیم شده است. این اثر در سال ۱۲۸۱ ق در استانبول چاپ شده است؛ مفتاح‌العبر که ترجمه ترکی جلد نخست و دوم العبر ابن خلدون است (شش، ۱۳۹۱، ص ۳۶۸؛ Babinger, p 81; *Oriente Moderno*, vol. III, p 400-401).

منابع

شش، رمضان (۱۳۹۱). «مورخان عثمانی»، تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین نصیرالله صالحی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.  
Babinger, F. (1927). *Geschichtschreiber der Osmanen und ihre Werke*, Leipzig. *Oriente Moderno*, Editor-in-chief: Claudio Lo Jacono, Istituto per l'Oriente C.A. Nallino, Rome.

عُتْبِي، محمد بن عبدالجَبَّار

(ری-۴۲۷/۴۲۱/۴۲۰ ق). دیوانی تاریخ‌نگار ایرانی در دربار

سامانیان، غزنویان، زیاریان، در قرن ۵ ق.

ابونصر ابوالحسن محمد بن عبدالجَبَّار عُتْبِي اهل ری. تاریخ تولدش دانسته نیست و آگاهی چندانی هم درباره احوالات او در دست نیست، جز این که ابومنصور عبدالملک ثعالی (ثعالی، عبدالملک بن محمد\*) (۳۵۰-۴۲۹ ق) اشارات کوتاهی در شرح حال عُتْبِي آورده و فضل و علم او را ستوده و نمونه‌هایی از رُقعها و اشعار او را نقل کرده است (ثعالی، ج ۴، ص ۴۵۸-۴۶۸).

از لابه‌لای اشارات تاریخی مشخص شده که او در خانواده‌ای عرب‌تبار و مقیم ری به دنیا آمده که نسبشان را به شخصی به نام عُتْبَة بن غَزوان می‌رسانند که در تعیین حدود شعر بصره سهم داشته و از این جهت عُتْبِي خوانده می‌شدند. برخی از افراد این خاندان، از جمله نیاکان ابونصر، به ری مهاجرت کرده و در آن‌جا سکونت داشته‌اند. گویا، عُتْبِي خود نیز روزگار جوانی را در ری گذرانده است (سمعانی، ج

ابوالفضل بيهقى، زمينه پرمایه‌ای از تجارب دیوانی در خراسان و سرزمین‌های قدیمی سامانی را وارد امپراتوری غزنوی کرد. عتبى مدت کوتاهی نیز از طرف شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر زیاری نیابت خراسان را برعهده داشت. در ۳۸۹ ق، سلطان محمود غزنوی او را به سفارت گرجستان فرستاد. عتبى در این مأموریت توفیق یافت و چندی بعد، به سمت صاحب بريد گنج رُستاق در بادغیس منصوب شد، ولی به سبب اختلافی که میان او و حاکم آنجا روی داد، از این سمت عزل شد و بعد از آن به خدمت مسعود غزنوی جانشین سلطان محمود، درآمد و سرانجام در ۴۲۷ یا ۴۳۱ ق، در حالی که خانه‌نشین شده بود، درگذشت (ثعالبی، همان‌جا؛ دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، همان‌جا؛ باسورث، ص ۴۲-۴۳؛ استوری، ص ۲۵۰).

#### آثار

عتبى در حدود ۴۱۱ ق کتابی تاریخی و ادبی به نام کتاب الیمینی فی شرح اخبار السلطان یمین الدوله و امین المله محمود الغزنوی تألیف کرد که چندی بعد به لقب سلطان محمود، یمین الدوله، به تاریخ یمینی مشهور شد. وی این کتاب را به احمد میمندی، وزیر سلطان محمود، اهدا کرد. تاریخ یمینی تاریخ سلطنت امیر سبکتکین، فرزند او، سلطان محمود، و سایر حکمرانان معاصر آنها تا سال ۴۱۱ ق است، ولی در واقع منبع اصلی شناخت تاریخ دوران سامانیان، آل بویه و غزنویان و امرای محلی خراسان بزرگ، آل فریغون و غوریان به‌شمار می‌رود. وقایع بقیهٔ دوران فرمانروایی محمود را می‌توان در تاریخ گردیزی یافت که با اشاراتی از تاریخ مسعودی نوشتهٔ بیهقی تکمیل می‌شود (حسین، ص ۲۳؛ دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، همان‌جا؛ باسورث، ص ۴۳).

کتاب او از نظر سبک و محتوا در شرق جهان اسلام با استقبال مواجه شد و در خوارزم و سرزمین‌های

ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبى تاریخ‌نگار سامانیان، غزنویان و زیاریان در قرن پنجم هجری قمری است. تاریخ تولدش را نمی‌دانیم و اطلاع چندانی دربارهٔ احوالات او نداریم. اطلاعات ما محدود به شرح‌حالی است که ابومنصور عبدالملک ثعالبی در کتابش یتیمه الدهر آورده و فضل و علم او را ستوده و نمونه‌هایی از رقع‌ها و اشعارش را نقل کرده است. او در خانواده‌ای از عرب و مقیم ری به دنیا آمد. نسبش به عتبّه بن غزوان می‌رسد که در تعیین حدود شهر بصره سهم داشته است و از این رو، خاندانش عتبى خوانده می‌شدند. برخی از افراد این خاندان به ری مهاجرت کرده و در آنجا سکونت داشته‌اند. گویا عتبى خود نیز روزگار جوانی را در ری گذرانده است (سمعانی، ج ۴، ص ۱۴۹؛ ثعالبی، ج ۴، ص ۴۵۸-۴۶۸؛ باسورث، ص ۴۲؛ حمیدی، ص ۱۹۰).

در منابع از استادانش نامی برده نشده، اما بی‌شک با برخی ادیبان و فقیهان مشهور عصر خود، مانند ابوالفتح بُستی و ثعالبی روابط نزدیکی داشته است. عتبى در کتابش اشعار متعددی از ابوالفتح بُستی و ثعالبی نقل کرده که خود از زبان آنها شنیده است (دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، ذیل «تاریخ یمینی»؛ عتبى، ص ۱۴۹-۱۵۰، ۱۸۸-۱۸۹، ۲۱۸).

پیوندهای خانوادگی عتبى با خراسان و ماوراءالنهر و فرصت‌های شغلی در حکومت ساسانیان او را به سمت شرق کشاند. عتبى نخست نزد دایی‌اش، که از بزرگان و کارگزاران سامانی بود، رفت. پس از مرگ او، به ابوعلی مظفر بن محمد بن ابراهیم سیمجور، سپهسالار معروف خراسان در اواخر عهد سامانیان، پیوست و منشی وی شد (باسورث، ص ۴۳؛ حمیدی، همان‌جا؛ دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، همان‌جا).

مدتی بعد، به همراه ابوالفتح بُستی نزد محمود غزنوی (حکومت: ۳۸۹-۴۲۱ ق) رفت و همچون

حمد رضا شمس اردکانی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۱ ISAM DN. 260936

پادشاهان غرجهستان، به شمار می‌رود. وقایع بقیه دوران فرمان‌روایی محمود را می‌توان در تاریخ گردیزی پیدا کرد که با اشاراتی از تاریخ مسعودی بیهقی تکمیل می‌گردد (همان‌جا؛ رحمتی، ذیل «تاریخ یمنی»).

مؤلف خود در دربار غزنویان حضور داشته و ناظر و شاهد بیش‌تر رخدادهایی بوده که به شرح باز گفته است؛ به‌ویژه حوادث سال‌های ۳۶۵ و تا ۴۱۲ ق که بسیاری از آن‌ها را فقط در همین کتاب می‌توان یافت، هر چند گاهی زمان و مکان آن‌ها مبهم می‌نماید. عُثبی در این کتاب از غزوات سلطان محمود در هند، مانند غزوه بهاطیه و مولتان و ناردین بهیم نگر، سخن گفته، چنان که گویی در همه آن‌ها ملازم سلطان بوده است (خطیبی، همان‌جا). کتاب با واقعه ورود الپتگین به غزنه و انتخاب سبکتگین به جانشینی او و نخستین پیروزی‌های سبکتگین آغاز می‌شود و به سال ۴۱۲ ق پایان می‌پذیرد (میثمی، ص ۷۷، ۷۹).

مخاطب این کتاب، به نظر تردول، بی‌تردید دربار خلیفه بغداد بوده که در آن محمود را به عنوان متحد اصلی خلیفه در برابر حکام آل بویه عراق گرامی می‌داشتند (Treadwell, p 10). در این گزارش‌ها، گستردگی قلمرو محمود، سرکوب رعایای طاغی و رافضیان و مشرکان به دست او و تسلط استواری که وی بر ممالک خود داشت به رخ خلیفه کشیده می‌شود و با منازعات دائمی آل بویه مقایسه می‌گردد (میثمی، ص ۸۷).

اهمیت تاریخ یمنی از اواخر قرن هجدهم در اروپا شناخته شده و آن زمانی بود که سیلوستر دوساسی، با بهره‌گیری از متن فارسی آن، به ارزیابی و تحلیل محتوای کتاب پرداخت. متن اصلی عربی تا میانه قرن نوزدهم در غرب ناشناخته نبود و، در این زمان، اشپرنگر (۱۸۱۳-۱۸۹۳ م)، خاورشناس اتریشی، در سال ۱۸۴۷ چاپ سنگی آن را در دهلی انجام داد و نولدکه، با استفاده از چهار نسخه خطی آن در وینه، به ارزیابی رابطه میان متن عربی و فارسی پرداخت (باسورث، همان‌جا). فردریش ماکس مولر (۱۸۲۳-۱۹۰۰ م)، خاورشناس آلمانی، بر آن بود که عُثبی، هر چند این کتاب را برای تجلیل از محمود غزنوی تألیف کرد و توجه احمد میمندی را جلب کرد، باور خویش را نیز درباره

فرهنگی؛ امین، محسن (بی‌تا). اعیان‌التبعیه، بیروت، دارالتعارف للطبوعات، ج ۳؛ حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۴۰۳ ق). کشف‌الظنون، بیروت، دارالاضواء، ج ۱؛ حشری، حسن (۱۳۸۰)، تابستان، «مشکله فرهنگ در تاریخ‌نگاری یعقوبی»، تاریخ اسلام، ش ۴، ص ۸۳-۱۱۸؛ روزتال، فرانس (۱۳۶۵). تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ج ۱؛ زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). تاریخ در ترازو، تیران، امیرکبیر؛ زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). تاریخ ایران بعد از اسلام، تیران، امیرکبیر؛ سجادی، سیدصادق و هادی عالم‌زاده (۱۳۷۵). تاریخ‌نگاری در اسلام، تیران، ست؛ شاکر مصطفی (۱۹۸۳ م). تاریخ‌العربی و المورخون: دراسة فی تطور علم‌التاریخ و معرفة رجاله فی الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین؛ طیبی، سیدمحمد (۱۳۸۳)، اردیبهشت، «تاریخ‌نگاری یعقوبی: سیری در روش و درون‌مایه»، معرفت، ش ۷۷، ص ۷۵-۷۸؛ کریستن‌سن، آرثور (۱۳۷۲). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسی، تیران، دنیای کتاب؛ مجل‌التواریخ و التخص (۱۳۸۸)، به تصحیح محمدتقی ملک‌الشعرای بیار، به کوشش محمد رمضان، تیران، اساطیر؛ منتظری مقدم، حامد (۱۳۸۲)، زمان، «بررسی زندگانی و آثار احمد بن واضح یعقوبی»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۴، ص ۲۰۵-۲۲۹؛ یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (۱۳۶۲). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تیران، علمی و فرهنگی.

## تاریخ یمنی (عربی)

تاریخ‌نامه دودمانی غزنویان به زبان عربی، اثر محمد بن عبدالجبار عُثبی (عُثبی، محمد بن عبدالجبار<sup>ع</sup>)، در قرن ۵ ق.

### کلیات

این کتاب، که به مناسبت لقب سلطان محمود یمن‌الدوله به الیمنی فی شرح اخبارالسلطان یمن‌الدوله و امین‌الملکة محمودالغزنوی موسوم شده، اندکی پس از مرگ نصر بن سبکتگین در سال ۴۱۲ ق، برادر محمود غزنوی، نوشته شد. عُثبی، چنان که خود در شرح زندگانی خویش آورده که کتاب را به احمد بن حسن میمندی اهدا کرده و صاحب بریدی گنج رُستاق را از او پاداش گرفته بود. به همین سبب، ستایش‌های مبالغه‌آمیز او را از وزیر و کارهایش و نیز شرح بیدادگری‌های ابوالعباس اسفراینی وزیر سلف و رقیب میمندی باید به دیده تأمل و تردید نگریست (حسین، ذیل «تاریخ‌نگاری دوره صفاری»؛ باسورث، ذیل «تاریخ‌نگاری دوره غزنوی»؛ خطیبی، ذیل «تاریخ یمنی»).

تاریخ یمنی تاریخ سلطنت امیر سبکتگین، فرزند او، سلطان محمود، و سایر حکمرانان معاصر آن‌ها تا سال ۴۱۲ ق است، ولی در واقع منبع اصلی شناخت تاریخ دوران سامانیان و آل بویه و غزنویان و امرای محلی خراسان بزرگ، چون آل فریغون و غوریان و سیمجوریان و

X

آنان تا حوادث ۲۵۹ پرداخته شده است. تاریخ عباسیان نزدیک به یک پنجم کتاب را شامل می‌شود، چنانکه مسعودی (ج ۱، ص ۱۶) از کتابی با عنوان تاریخ «در اخبار عباسیان و جز ایشان» یاد کرده که احتمالاً همان تاریخ یعقوبی است (قس حاجی خلیفه، ج ۱، ستون ۲۶، ذیل «اخبار بنی العباس»).

روش یعقوبی در مجلد دوم، تحقیق در روایات و گزینش آنهاست؛ او، برخلاف مورخان اخباری، چون طبری، سلسله اسناد روایات را به دست نداده، بلکه پس از بررسی و تدقیق در اخبار راویان و سیره‌نویسان و مورخان و تفاوت‌های آنها گزارشی جامع از اخبار و روایات فراهم آورده است (چاپ بیروت، ج ۲، ص ۵). یعقوبی در مقدمه این جلد، ضمن معرفی مأخذ خود، شماری از راویان و اخباریان و نسب‌شناسان مشهور سده‌های دوم و سوم را نام برده است (همان، ج ۲، ص ۶).

ویژگی بارز تاریخ یعقوبی، که نشان از شیعه بودن مؤلف دارد، ذکر احوال امامان شیعه علیهم‌السلام است. وی به مناسبت ذکر وفات ائمه، خلاصه‌ای از سرگذشت و سخنان آنان را تا امام علی‌النقی علیه‌السلام (۲۵۴) آورده است. یعقوبی ضمن یاد کردن از علی علیه‌السلام و منزلت او و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام، درباره شخصیت ابوطالب، حدیث غدیرخم و حدیث ثقلین، ماجرای سقیفه، خلفای نخست و امام حسن علیه‌السلام، طلحه و زبیر و زبیریان و امویان و قیام زیدبن علی نیز مطالبی آورده است (چاپ بیروت، جاهای متعدد؛ نیز - دوری، ص ۵۲-۵۳). وی درباره عباسیان میانه‌رو بوده و از حوادثی که برای آنان ناخوشایند بوده، مانند قتل ابن‌هُبَیره و ابومسلم خراسانی و سقوط برمکیان، به صورتی مناسب سخن گفته و حتی در وفات امام موسی کاظم علیه‌السلام به ذکر روایت عباسی بسنده کرده است (چاپ بیروت، ج ۲، ص ۴۱۴). یعقوبی درباره حوادث نزدیک به عصر خود، مانند قیام علی‌بن محمد صاحب‌الزنج (متوفی ۲۷۰)، به ملاحظاتی کوتاه اکتفا کرده است. اما این نکات از ارزش و اهمیت تاریخ یعقوبی در تحول علم تاریخ نزد مسلمانان نمی‌کاهد (دوری، ص ۵۳).

یعقوبی در تاریخ‌نگاری شیوه‌ای معتدل داشته و اطلاعاتی که داده، از جمله خطبه‌ها و وصایای سیاسی و اخلاقی و نامه‌های رسمی (فهارس تاریخ یعقوبی، ص ۴۵۵-۴۷۴، ۴۹۱-۴۹۲)، دقیق و گاه منحصر به فرد است (دوری، ص ۵۲؛ نیز - یعقوبی، چاپ بیروت، ج ۲، ص ۳۹۷-۳۹۸). یعقوبی در اثر خویش برخی مباحث جغرافیایی را نیز مطرح کرده (برای نمونه - چاپ بیروت، ج ۱، ص ۸۴-۸۵، ۱۷۶-۱۷۷، ۱۸۲-۱۸۳) و به گاهشماری ایرانی و رومی نیز توجه نشان داده است (همان، ج ۱، ص ۱۵۶، ۱۷۴-۱۷۵). او در ذکر ولادت عیسی علیه‌السلام و ولادت و بعثت و وفات پیامبر اسلام و آغاز

دوره هر یک از خلفا اطلاعاتی نجومی داده که برگرفته از منجمانی همچون محمدبن موسی خوارزمی (متوفی ۲۳۲) و ماشاء‌الله یهودی (متوفی ۲۰۰ یا ۲۰۵) است (همان، ج ۱، ص ۶۸، ج ۲، ص ۶، ۱۱۳).

مسعودی (متوفی ۳۴۵ یا ۳۴۶) در نگارش تاریخ پیش از اسلام از یعقوبی پیروی کرده و مطالب بسیاری از او اقتباس نموده است (یعقوبی، چاپ هوتسما، مقدمه، ص VIII). در سده ششم هجری مؤلف مجمل‌التواریخ و القصص، تاریخ یعقوبی را در دست داشته و از آن نقل و اقتباس کرده است (ص ۲۲۹، ۲۷۱، ۲۷۸).

تاریخ یعقوبی نخستین بار به کوشش هوتسما، از روی نسخه خطی کتابخانه کیمبریج با مقدمه‌ای به لاتینی در معرفی مؤلف و نقد کتاب، در دو مجلد انتشار یافته (لیدن ۱۸۸۳). در این چاپ با وجود دقتی که به کار رفته، پاره‌ای تصحیفات راه یافته (چاپ هوتسما، ج ۲، ص ۴۴-۴۳) اما در چاپ بعدی کتاب، که براساس تحقیق هوتسما در سه مجلد انتشار یافته (نجف ۱۳۵۸)، تصحیح شده است (برای نمونه - ج ۲، ص ۳۲؛ در باره شأن نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم»؛ هر چند در همین چاپ تصرفهایی شده که گاه نابجاست (چاپ مقدمه، ص سی‌وشش - سی‌وهفت). در ۱۳۳۹ ش / ۱۹۶۰ چاپ تازه‌ای از روی طبع هوتسما در دو مجلد در بیروت به عمل آمد که اکنون متداول است. تاریخ یعقوبی را محمدابراهیم آیتی\* به فارسی ترجمه و در ۱۳۴۱ ش در تهران چاپ کرده است.

منابع: حاجی خلیفه؛ عبدالعزیز دوری، بحث فی نشأه علم التاریخ عندالعرب، بیروت ۱۹۸۳؛ فرانس روزنتال، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد ۱۳۶۵ ش؛ فهارس تاریخ‌الیعقوبی، قم: مرکز‌البحوث‌الکمیوبیوتیه للعلوم الاسلامیه، ۱۳۷۶ ش؛ آرتور امانوئل کریستن‌سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران ۱۳۵۱ ش؛ مجمل‌التواریخ و القصص، چاپ محمدتقی بهار، تهران ۱۳۱۸ ش؛ مسعودی، مروج (بیروت)؛ احمدبن اسحاق یعقوبی، تاریخ‌الیعقوبی، چاپ هوتسما، لیدن ۱۸۸۳، چاپ افست ۱۹۶۹؛ همان، نجف ۱۳۵۸؛ همان، بیروت [بی‌نا]؛ همان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران ۱۳۶۲ ش.

/ محمدرضا ناجی /

**تاریخ یمنی** (یا تاریخ عتبی)، کتابی تاریخی به عربی درباره ابومنصور ناصرالدین سبکتگین و محمود غزنوی و اوضاع ایران تا اوایل قرن پنجم، نوشته ابونصر محمدبن عبدالجبار عتبی\* در حدود ۴۱۱. این کتاب از مهمترین تواریخ عصر غزنوی و از کهنترین تاریخنامه‌های ایرانی است. عتبی (متوفی ۴۲۷ یا ۴۱۳ یا ۴۳۱) از مترسلان زبردست عربی‌زبان

۱۳۰۲۰۱۰۱۰۱۰۱۰۱۰۱۰

ROBERTO RUBINACCI (Napoli)

Upon the « al-Ta'rikh al-Yamīnī » of Abū Naṣr al-'Utbi

My desire to contribute to this volume in memory of Alessio Bombaci with a paper he would have certainly appreciated since it is partly connected with his favourite studies, induces me to present some data and considerations here on the *al-Ta'rikh al-Yamīnī* which I am in the process of translating.

The *al-Ta'rikh al-Yamīnī* of Abū Naṣr Muḥammad b. 'Abd al-Jabbar al-'Utbi (dec. ca 426/1036) presents, as it is known, a twofold interest. Being the first conspicuous example of artistic writing in historiography it marks, as pointed out by F. Rosenthal (*A History of Muslim Historiography*, Leyden 1952, 154), a date in the history of Arabic literature and may offer, as I shall give evidence afterwards, the clue for the knowledge of the origin of Arabic ornamented prose. To this effect it is my intention to examine al-'Utbi's style in a future work of mine. However I have already considered a particular literary aspect of the book, *i.e.* its poetical citations (R. Rubinacci, *Le citazioni poetiche nell'al-Ta'rikh al-Yamīnī di Abū Naṣr al-'Utbi*, in *A Francesco Gabrieli*, Studi orientalistici offerti nel sessantesimo compleanno dai suoi colleghi e discepoli, Roma 1964, 263-78).

The *al-Ta'rikh al-Yamīnī* is of no less importance as a historical authority. As a matter of fact, we find in this work, along with the biography of Sulṭān Maḥmūd of Ghazna, the accounts of his campaigns in India and the fullest review of the events of the years 365/975-412/1023 in Khurāsān. Furthermore, it must be pointed out that for the history of this period the *al-Ta'rikh al-Yamīnī* formed the chief source for Ibn al-Athīr and other compilers. From this point of view the importance of the book is proved by the number of Orientalists who dealt with it, as for instance: Th. Nöldeke, who first examined the book and in conclusion of his article (*Über das Kitāb Jamīnī*, in "Sitzb. k. Ak. WW., philos. histor. Cl.", XXIII, 1857, 15 foll) expressed the wish that the attention of scholars might be drawn again to this celebrated work; H. M. Elliot, who himself translated from the original Arabic the passages relating to India (Elliot-Dowson,

200182

STUDIA TURCOLOGICA MEMORIAE

ALEXII BOMBACI DICATA, Napoli-1982,

s. 463-467. IRCICA: 21593

09 TEMMUZ 1994

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

25 Mayıs 2014

- 2976 ['UTBİ, Abū 'I-Nasr al-Jabbār al-]. Al-'Utbi: the alliance of the Ghaznavids and Qarakhanids. Tr. Reynolds, James. *Islamic Central Asia: an anthology of historical sources*. Ed. Scott C. Levi and Ron Sela. Bloomington & Indianapolis: Indiana University Press, 2010, pp.83-89. [Excerpt from the 10th-century work *The Kitab-i-Yamini: historical memoirs of the Amir Sabaktagin and the Sultan Mahmud of Ghazna* (London, 1858).]

Al-'Utbi: M. h. B. Abdülcebbar  
200182

Utbi Muh b. Abd al-Cabbār  
 23 SU C 11 253  
 'UTBĪ (Abū Naṣr Muḥammad ibn 'Abd al-Gaffār al-)  
 (عبد الغفار) . . .  
 - Būlāq : al-ḥaḥḥā l-ahīriyya, 1200 [1869-70] vol., 27cm.  
 "Tārīḥ al-'Utbi" .- GAL : SI, 517 (n. 418) [1869-70]  
 Dh. marq. de : "Ḥamīl(al-)FI t-ḥaḥḥā" / Ibn al-Asīr (Izz ad-Dīn).  
 Dasūqī (Ibrāhīm ad-). Ed. Monde musulman . . .

7 KASIM 1991

Utbi Muh b. Abd al-Cabbār  
 23660 74  
 'UTBĪ (Muḥammad 'Abd al-Ḥabbār al-). . .  
 - S.l., 1272/1894.- 22cm, 408p. [ Acq. 8428-69]  
 [89 0<sup>2</sup>s.793]  
 ( Tarḡome-ye tāriḥ-e yamīnī.)  
 Iran 999-1030.-- Mah-moud le Gaznévide, souverain d'Afghanistan.

2 KASIM 1991

el-Utbi

05690 RUBINACCI, R. Preliminary notes to a translation of al-'Utbi's history. *Proc. 26th Int. Cong. Or.* 1964, VI (1970), pp. 337-339.

ANOOSHahr, Ali. 'Utbi and the Ghaznavids at the foot of the mountain. *Iranian Studies*, 38 ii (2005) pp.271-291.

Utbi, Muhammed b. Abd al-Cabbār  
 14 HAZIRAN 1993

Nöldeke, Theodor: *Über das Kitāb Jamīni des Abū Naṣr Muḥammad ibn 'Abd al-Gabbār al-Utbī. (Eine Geschichte der Regierung des Ghaznawiden Amīr Sabuktakin, seines Sohnes Mahmūd und der zeitgenössischen Herrscher.)* In: *Sitzungsberichte d. k. Akad. d. Wiss. in Wien* 23.1857. S. 15-102.

Muhammed b. Abd al-Cabbār el-Utbi

el-Tārīḥ al-'Arabī, 384-385.

D.B. 4698.

AHMED EL-MENINI  
 200182 UTBI Muhammed b. Abd al-Cabbār

MANĪNĪ (Ahmad ibn 'Alī al-). . .  
 - [1869-70] [4<sup>o</sup> Impr. or. 4665]  
 "Sart al-Yamīnī al-musammā bi al-Faḥḥ al-wahbī 'ala Tārīḥ Abi Naṣr al-'Utbi". - Comment. sur:  
 "Tārīḥ al-'Utbi (intitulé) al-Yamīnī/ de Muḥammad ibn 'Abd al-Ḥabbār al-'Utbi".

17 NISAN 1993

14 HAZIRAN 1993

353 RUBINACCI, R. Upon the "al-Ta'rikh al-Yamīnī" of Abū Naṣr al-'Utbi. *Studia Turcologica Memoriae Alexii Bombaci dicata.* (A cura di A. Gallotta & U. Marazzi.) Naples: Istituto Universitario Orientale, 1982 (I.U.O., Seminario di Studi Asiatici: Series Minor, XIX) pp.463-467

MANĪNĪ (Ahmad ibn 'Alī al-). . .  
 - [1869-70/1286] [القاهرة]:  
 --- XVIII-419p. - A.27807. - Rel.  
 Ghaznevīdes (dynastie). 977-1030.  
 -- Mahmūd ibn Subuktēgīn, Yamīn al-dawla, sultan ghaznevīde.



عبد الفتاح فتحي، بيروت 2000م، 2/  
189، 190.

د. ناطق صالح مطلوب

جامعة الموصل - العراق

1381هـ، 6/369؛ \* مخلوف، شجرة النور  
الزكية، دار الكتاب العربي، بيروت، 1/  
75؛ \* المقري، نفع الطيب، تح. إحسان  
عباس، بيروت 1968م، 2/215 و216؛  
\* ابن يونس، تاريخ ابن يونس، جمع وتح.

## الْعُتْبِيُّ، أَبُو النَّصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ

25 Temmuz 2016

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

(ت 427هـ / 1036م)

(200182)

45! Muh. 5. Abd.

384هـ / 994م) في كتابه «التأخي في أخبار  
الديلم»، وهو في أخبار بني بُوَيْه أبروكلمان،  
2/6]. وقد تحدّث في الكتاب عن محاسن  
الدولة وفضائل صاحبها حميد الغزنوي، لكن  
الكتاب لم يخلُ من الإشارة إلى بعض  
النقائص.

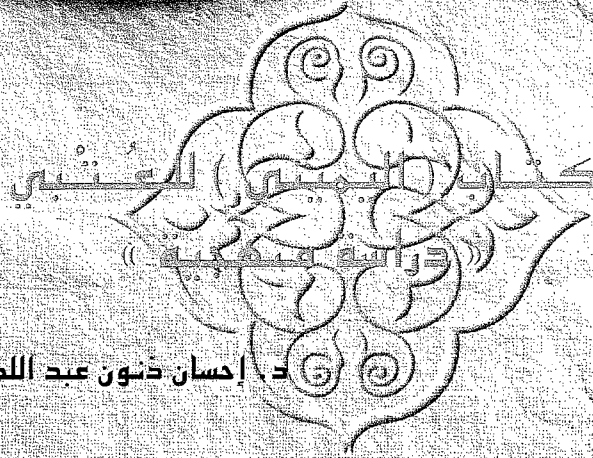
وقد لقي الكتاب حظوة كبيرة، فنشر أكثر من  
مرة، ووضعت له شروح وترجمات لينظر  
حولها بروكلمان، 3/6 - 4]، فقد شرحه فضل  
الله بن عبد الحميد الكرمانى سنة 611هـ/  
1214م، وشرحه محمود بن عُمر التجاتي  
النيسابوري حوالي سنة 720هـ / 1320م بعنوان  
«بساتين الفضلاء»، وشرحه أحمد بن عمر  
الدمشقي المنيني بين سنتي 1144هـ / 1731م  
و1147هـ / 1734م بعنوان «الفتح الوهبي على  
تاريخ أبي نصر العتبي» وقد طبع هذا الشرح  
(القاهرة 1286هـ / 1869م)؛ وأما ترجماته  
فمنها اثنان فارسيتان: الأولى قام بها ناصح بن  
ظَفَر الجَرَبَاذَاكاني، سنة 582هـ / 1186م،  
والثانية قام بها محمد كرامة علي في تاريخ غير  
محدّد، وعلى أساس هذه الترجمة نقل الكتاب  
إلى اللغة التركية؛ ثم إن للكتاب ترجمة إنكليزية

أبو النصر محمد بن عبد الجبار العتبي، من  
نسل عُتْبَةَ بن عَزْوان باني البصرة. كان  
مولده ونشأته في الرّي، وفي مقتبل شبابه قدّم إلى  
خُراسان، وبها نزل على خاله أبي نصر العتبي،  
وكان من وجوه العمّال.

تولّى أبو النصر العتبي الكتابة للأمير أبي علي  
شمس المعالي قابوس بن وشمكير الديلمي  
(361 - 403هـ). ثم تولّى الكتابة للأمير  
سُبُكْتِكِين (367 - 387هـ) مع أبي الفتح البستي  
الشاعر، ثم لابنه السلطان محمود بن سُبُكْتِكِين  
(389 - 421هـ). كما تولّى النيابة في خراسان  
للأمير قابوس بن وشمكير. أمّا آخر ولاية له  
فكانت على البريد في رُستاق الكُنْج.

اشتهر العتبي بكونه مؤرّخاً، وهو مؤلّف كتاب  
«اليميني» الذي سرد فيه سيرة السلطان يمين  
الدولة محمود الغزنوي (ت 421هـ / 1030م)،  
بأسلوب أنيق، ولهذا عدّ العتبي كاتباً مترسلاً  
بارعاً.

ويكاد كتابه عنه يكون المصدر الوحيد لتاريخ  
الدولة الغزنوية، وسيرة السلطان محمود خاصة،  
وهو ينتهي بسنة 411هـ / 1020م، وقد احتذى  
في أسلوبه حذو إبراهيم بن هلال الصابي (ت



د. إحسان ذنون عبد اللطيف الناصري\*

### التعريف بالبحث

أبو النصر العتبي مؤرخ عاش في النصف الثاني من القرن الرابع وأوائل القرن الخامس الهجريين. ارتبط ببلاد السلطان محمود الغزنوي، فوضع كتاباً في أخباره وسيرته أسماه (البيهقي).

هذا البحث محاولة لفهم منهجية العتبي في هذا الكتاب، حيث درس سبب تأليف الكتاب، واهتمامات العتبي في كتابه، ومصادره المكتوبة والشفوية، وفكرته التاريخية، وأسلوبه الأدبي واللغوي في الكتابة. وتنبع من اعتمده عليه من المؤرخين اللاحقين. ثم بين أهمية الكتاب، والاهتمام الذي لقيه على مر السنين.

\* محاضر غير متفرغ في جامعة فيلادلفيا في المملكة الأردنية. ولد في مدينة البصرة بالعراق عام (1964م)، وحصل على درجة الماجستير من كلية الآداب بجامعة اليرموك بالأردن عام (1997م) بتقدير جيد جداً، وكان عنوان رسالته: «التاريخ الحضاري لمدينة بخارى منذ الفتح الإسلامي إلى نهاية القرن الرابع الهجري»، وحصل على درجة الدكتوراه من كلية العلوم الإنسانية والاجتماعية بالجامعة الأردنية عام (2000م) بتقدير جيد جداً، وكان عنوان رسالته: «الحياة العلمية زمن السامانيين»، وله عدد من الكتب والبحوث المنشورة.

حسين بن قاسم بن قاسم النعيمي، حمزة بن حسين بن قاسم النعيمي،  
استدركات على تاريخ التراث العربي، قسم السيرة و التاريخ،

مج. السادس، جدة 1422، ص. 403-400. ISAM 90259.

## آثار محمد بن عبد الجبار العتيبي وما يتعلق بها

١٥٥٥ - (١) تاريخ العتيبي \* UTBI, Muhammed b. Abd al-  
Abd al-  
عبد الجبار العتيبي نسبة إلى عتبة بن غزوان رضي الله عنه

(ت ٤٢٧ هـ) .

• منه نسخة في مكتبة الأوقاف العامة في بغداد ، رقم (٧٩٩) في (١٩٩) ورقة (٣) .

• ومنه نسخة أخرى في المكتبة المذكورة ، رقم (٨٦٥) في (١٥٨) ورقة (٤) .

• ومنه نسخة أخرى في الجامعة الأردنية ، رقم (٣٩) في (١٤٥) ورقة ، منسوخة سنة ١٠٩٣ هـ ، مصورة من مكتبة نيويورك رقم (٥١٩١٧ أ) (٥) .

• ومنه نسخة أخرى في المكتبة المذكورة ، رقم (٥٥٩) في (١٨٩) ورقة ، مكتوبة

بخط نسخ في حلب سنة ١٠٤٢ هـ مصورة من مكتبة بودليان - أكسفورد (٦) وقد

نسبت في الفهرس علي سبيل الخطأ إلى « محمد بن عبيد الله بن عمرو بن معاوية

(٤ ، ٣) فهرس المخطوطات العربية في مكتبة الأوقاف العامة في بغداد : ٤ : ٢١٥ .

(٥) فهرس المخطوطات العربية المصورة في الجامعة الأردنية ٣ : ٩ .

(٦) المصدر السابق ٣ : ١٥ .

NO. 2 HAZIRAN 2011

Utbi, Abū Naṣr Muḥ. b. 'Abdīl-Jabbār  
(139/1036)

(DD) Al-'Utbi, Abū Naṣr Muḥammad bin 'Abdū'l-Jabbār (d. 427/1036. 'U.R. Kaḥḥālā *MM*, X, 126; C. Brockelmann, *GAL*, 1, 382-83; SI, 547-548. The two available editions of his *Kitāb al-Yamīnī* or *Ta'rīkh Yamīnī* (Delhi, 1847; Lahore, 1300/1882) are unsatisfactory. Al-Manīnī wrote a commentary on it entitled *al-Faiḥ al-Wahby*, in 2 Vols, published at Cairo in 1286 A.H. The text was translated into Persian by Jurbādqānī edited by Ja'far Shā'ar published at Tehran in 1336 A.H. Shamsī. It was also translated from Persian into English by J. Reynolds. The *Kitāb Yamīnī* (1858, repr. in 1967). See 'Miskawayh and Al-'Utbi in "Miskawayh and Arabic Historiography" by M.S. Khān in *JAOS* vol. 89 No. 4 (Dec. 1969), 720-23; *HOME* 60, 64, 70. F. Rosenthal believe's *HOMH*, 177, that al-'Utbi's use of rhymed prose in his *Yamīnī* was due to the influence of the *Tāji* by Abū Ishāq bin Ibrāhīm aṣ-Ṣābī whom he followed as his model. M. Nāẓim, "al-'Utbi" in *EI* (I) IV, 1059-60; A. Zeki Velidī Togān, *TU*, 85, 188; F. Wüstenfeld *GAIW*, (No.174), 57-58.

-Ubbi Ubub b. Abdulcebas

العتيبي ( المؤرخ: صاحب كتاب تاريخ العتيبي)

محمد بن عبد الجبار ،...، الرازي، أبو النصر:

٤٢٧ هـ — ...

١٠٣٦ م — ...

\* في كشف الظنون وهدية العارفين: المتوفى سنة ٤٣١ .

١- تاريخ سبكتكين: له عناوين متباينة: تاريخ آل سبكتكين، تاريخ العتيبي - نسبة إلى مؤلفه-، تاريخ اليميني، سيرة اليميني، اليميني؛ إضافة إلى من ألف باسمه وهو: بين الدولة السلطان محمد بن سبكتكين.

٢- كشف الظنون ع ٢، ١٥٥٣، ٢٠٥٢ .

٣- الذريعة إلى تصانيف الشيعة: تحت رقم ٩٥٣ في ٣ : ٢٥٦ .

٤- الأعلام ط ٣ في ٧ : ٥٦ - ، ط ٤ في ٦ : ١٨٤ - ١٨٥ .

٥- معجم المؤلفين في ١٠ : ١٢٦ .

٦- هدية العارفين ع ٢، ٦٨ .

٧- فهرس دار الكتب المصرية ( التاريخ ) ٥ : ٤٠٨ .

٨- معجم المطبوعات العربية والمعربة « سركيس » ع ١٣٠٥ .

٩- يتيمة الدهر: ترجمة رقم ٩٧ في ٤ : ٤٥٨؛ تحقيق محمد محي الدين عبد الحميد.

### العيدي

• محمد بن عبد الرحمن ( القرن الثامن الهجري )

١ - التذكرة السعدية في الاشعار العربية

- نشره : عبد الله الجبوري

• بغداد ، المكتبة الاهلية ، ١٩٧٢م ، ٦٠٣ ص طبع في النجف

• ٢ : ليبيا - تونس ، الدار العربية للكتاب ، ١٩٨٠م ، ٣٩٠ ص

### العتابي

• ابو عمرو كلثوم بن عمرو ( ٢١٨ هـ )

١ - العتابي : حياته وما تبقى من شعره

- تأليف ناصر حلاوي

• البصرة ، دار الطباعة الحديثة ، ١٩٦٩م ، ٦٨ ص

• مستل من مجلة « المرصد » ( جامعة البصرة ) العدد ٢-٣

### العتبي

• ابو النصر محمد بن عبد الجبار ( ٤٢٧ هـ )

١ - الكتاب اليميني ( أو سيرة اليميني )

- نشره : سبرنغر ، ومولوى مملوك العلي

• دهلي ، ١٨٤٧م طبع حجر

• القاهرة ، المطبعة الوهبية ، ١٢٨٦هـ = ١٨٦٩م

- يولاق ، ١٢٩٠هـ = ١٨٧٣م

على هامش تاريخ الكامل لابن الاثير

• الاجزاء ١٠ ، ١١ ، ١٢

- لاهور ، ١٣٠٠هـ = ١٨٨٣م

- ترجمه الى الانكليزية : رينولاس

• لندن ، ١٨٥٨م

انظر ايضا شرحه :

• الفتح الوهبي على تاريخ ابي نصر العتبي ، لاحمد المنيني

• مصر ، جمعية المعارف ، ١٢٨٦هـ = ١٨٦٩م

**5511** - ناصح بن ظفر بن سعد أبو الشرف نجيب الدين

المنشي الجرباذاقاني الهمداني المتوفى بعد سنة 1206/603

(أنظر : كاتب جلبي كشف الظنون 2053 )

من تصانيفه :

**1** - ترجمة تاريخ عتي = ترجمة تاريخ عيين الدولة محمود بن

سيكتكين الغزنوي ( ف )

حزبه رقم 1414 ورقة 110 ، 1120 هـ فاتح رقم

4299 صفحة 226 ؛ آياصوفيا رقم 3147 ؛ نورعثمانيه رقم

3089 ؛

**2** - أخبار دولت ملك أبو منصور سيكتكين

آياصوفيا رقم 2949 لم يعلم المؤلف ؛

900 277 1 P

al-'Utbi

*passant* as 'a certain kind of, and method in, word composition'; the examples show that it is a characteristic syntactic mould created by one poet and imitated by others. Much later, **Ibn Khaldūn** incorporates it in his definition of (Arabic) poetry: 'Poetry is eloquent speech built upon metaphor and descriptions, segmented into parts that agree in metre and rhyme-consonant, each part being independent in its purport and aim from what precedes and follows, and following the methods (*asālīb*) of the Arabs peculiar to it' (G.J.H. van Gelder, 1982). He explains the meaning of *uslūb* as 'a mental form for metrical word combinations which is universal in the sense of conforming with any particular word combination. This form is abstracted by the mind from the most prominent individual word combinations and given a place in the imagination comparable to a mold or loom' (F. Rosenthal, 1967). This seems to be similar to al-Jurjānī's understanding of the term. The process by which these moulds are acquired is probably the one that **Abū Nuwās** was advised to follow by his teacher **Wālība ibn Ḥubāb**, to wit, that to become a poet he should learn 10,000 lines of poetry and then unlearn them. Ibn Khaldūn reports from his teachers that they did not consider the poetry of **al-Mutanabbī** and **Abū al-'Alā' al-Ma'arrī** to be true poetry, as they did not follow the *asālīb* of the (ancient) Arabs.

**Hāzīm al-Qartājannī** uses the term technically. The fourth part of his *Minhāj* is devoted to it. He establishes a neat proportion between 'words' (*alfāz*) and 'combination of words' (*naẓm*), on the one hand, and 'meanings, themes' (*ma'ānī*) and 'combination of themes' (*uslūb*), on the other. However, the larger context of the chapter requires that the term be understood in a slightly more general way, since various attitudes of discourse are subsumed under this heading: seriousness vs. jest, coarseness vs. delicacy, and others.

In modern Arabic the term has become the equivalent of 'style'.

Further reading

- 'Abd al-Qāhir al-Jurjānī, *Dalā'il al-i'jāz*, Maḥmūd Muḥammad Shākir (ed.), Cairo (1404/1984), 468–9.
- Bencheikh, Jamel Eddine, *Poétique arabe: Essai sur les voies d'une création*, Paris (1989), 56–8 (on Ibn Khaldūn's *uslūb*).
- Hāzīm al-Qartājannī, *Minhāj al-bulaghā' wa-sirāj al-udabā'*, Muḥammad al-Ḥabīb Ibn al-Khūja (ed.), Tunis (1966), 327–80, in particular 363–4.

- Ibn Khaldūn, *al-Muqaddima*, Beirut (n.d.), 569–73; Franz Rosenthal (trans.), 2nd edn, London (1967), vol. 3, 373–82.
- Ibn Qutayba, *Introduction au Livre de la poésie et des poètes*, Maurice Gaudefroy-Demombynes (ed. and trans.), Paris (1947), 14.
- van Gelder, G.J.H., *Beyond the Line*, Leiden (1982), index, sub radice *slb*.

W.P. HEINRICHS

al-'Utbi (d. 413/1022)

Abū al-Naṣr Muḥammad ibn 'Abd al-Jabbār al-'Utbi was a prose stylist, historian and poet. Born in **Rayy**, he spent his life as a chancery official in the **Ghaznavid** and other courts in the East. His fame rests on his *Kitāb al-Yamīnī*, a laudatory biography of the Ghaznavid Amīr Maḥmūd (Yamīn al-Dawla), written in an ornate rhymed prose that was intended to outdo the *Kitāb al-Tājī* in praise of the rival **Būyid** dynasty by Ibrāhīm ibn Hilāl al-Ṣābi'. Celebrated for its style, the *Yamīnī* (which ends in 409/1018, twelve years before Maḥmūd's death) was the object of numerous philological commentaries, as well as a paraphrastic Persian translation by Jarbādhqānī (early seventh/thirteenth century).

Text edition

The most accessible text of the *Yamīnī* (not yet critically edited) is that printed with the twelfth/seventeenth-century commentary by al-Manīnī, *al-Faṭḥ al-wahbī*, Cairo (1286/1869); passages relevant to India are translated in Sir H. M. Elliot and J. Dowson, *The History of India as told by its own Historians*, London (1869), rpt New York (1966), vol. 2, 14–52. Jarbādhqānī's *Tarjama-yi tārikh-i Yamīnī* was critically edited by J. Shi'ār, Tehran (1966); the translation by J. Reynolds, London (1858), rpt Lahore (1975) is unsatisfactory.

Further reading

- Rubinacci, R., 'Le citazione poetiche nell' *Al-Ta'rūḥ al-Yamīnī di Abū Naṣr al-Utbi*', in *A Francesco Gabrieli: Studi Orientalistici offerti nel sessantesimo compleanno ...*, Rome (1964), 263–78.
- , 'Upon the "al-Ta'rīkh al-Yamīnī" of Abū Naṣr al-'Utbi', *Studia Turcologica Memoriae Alexii Bombaci Dicta*, Naples (1982), 463–7.

E.K. ROWSON

al-'Uthmān, Laylā (19??– )

Kuwaiti novelist and short-story writer. A



UTBĪ, Muhammed b. Abdülcebbâr  
(200182)

‘UTBĪ’S *AL-YAMĪNĪ*: PATRONAGE,  
COMPOSITION AND RECEPTION

PAR

Andrew C.S. PEACOCK  
University of Cambridge

One of the most famous works of mediaeval Islamic historiography is the Arabic *al-Yamīnī* written in the early eleventh century by Abū Naṣr ‘Utbī, apparently to commemorate the deeds of the Ġaznavid Sultan Maḥmūd (r. 388/998-421/1031) from whose title *Yamīn al-Dawla* (“Right Arm of the State”) it takes its name.<sup>1</sup> It survives in many manuscripts,<sup>2</sup> and, unusually for a historical work, was also the subject of numerous commentaries. It was translated into Persian in the early thirteenth century and again in India in the nineteenth century, and also into Ottoman Turkish.<sup>3</sup> ‘Utbī’s work is of great importance as a source for the history of the mediaeval eastern Islamic world, in particular the

<sup>1</sup> Later authors refer to ‘Utbī’s work by titles such as the *Ta’rīḥ al-Yamīnī* or the *Kitāb al-Yamīnī*, but ‘Utbī calls it just *al-Yamīnī* so this title will be used here. Like most previous scholars, I have used the Cairo edition printed on the margins of Manīnī’s commentary: ‘Utbī/Manīnī, *Ṣarḥ al-Yamīnī al-musammā bi-l-Faḥ al-Wahbī ‘alā Ta’rīḥ Abī Naṣr al-‘Utbī*, Cairo, 1869. ‘Utbī’s text in the margins is cited below as ‘Utbī, *al-Yamīnī*, while Manīnī’s commentary is cited as *al-Faḥ al-Wahbī*, but both refer to this edition. A new edition was unavailable for the preparation of this article: ‘Utbī, *al-Yamīnī fī ṣarḥ aḥbār al-sultān Yamīn al-Dawla wa Amīn al-Milla*, ed. Iḥsān Dunūn al-Tāmīrī, Beirut, 2004.

<sup>2</sup> It has been estimated that over 100 manuscripts of the *Yamīnī* may be extant (C.F. Robinson, *Islamic Historiography*, Cambridge, 2003, p. 110). To the manuscripts listed by C. Brockelmann (*Geschichte der arabischen Literatur*, Weimar-Leiden, 1898-1949, I, p. 383, S. I, pp. 547-8), the following 10 manuscripts from the Süleymaniye Library, Istanbul, should be added: Esad Efendi 2164, Fatih 4525, Hacı Beşir Ağa 460, H. Hüsnü Paşa 832, Hüseyin Paşa 343, Lala İsmail 304, Laleli 2009, Reistülkuttab 615, Turhan H. Sultan 229, Turhan H. Sultan 230. See also F. Karatay, *Topkapı Sarayı Kütüphanesi Arapça Yazmalar Kataloğu*, Istanbul, 1962, III, pp. 470-3.

<sup>3</sup> C.A. Storey, *Persian Literature: a bio-bibliographical survey*, London, 1927-39, I/1, pp. 250-2; Lutz Richter-Bernburg, *Der syrische Blitz: Saladin’s Sekretär zwischen Selbstdarstellung und Geschichtsschreibung*, Beirut, 1998, p. 156.

decline of the Central Asian Sāmānid state and the rise of the Ġaznavid dynasty under Sabuktagīn and his son Maḥmūd. Yet although the author was an eyewitness to and participant in many of the events he records, modern scholars have tended to view the *Yamīnī* rather unfavourably due to what has been seen as its excessively rhetorical style and its encomiastic attitude towards Maḥmūd.<sup>4</sup> However, the *Yamīnī* is of considerable literary importance as the oldest surviving work of historiography composed in this sophisticated style based on *sağ*<sup>5</sup> (rhymed prose).<sup>5</sup>

While the *Yamīnī* is widely acknowledged to be the oldest surviving dynastic history in Arabic, and the inspiration for many later historical works,<sup>6</sup> it has also generally been seen as a turgid panegyric to Maḥmūd, based on the *Kitāb al-Tāğī* written for the Būyid rulers of Iran and Iraq by Abū Ishāq Ṣābī which was famously (if legendarily) described by its author as “lies and falsehoods.”<sup>7</sup> ‘Utbī claims to have composed the *Yamīnī* in Arabic, rather than Persian which was more widespread in the eastern Islamic world, so that the Ġaznavids’ fame would become known in Iraq,<sup>8</sup> and it has been suggested that it was written for the benefit of the Caliphal court in Baghdad.<sup>9</sup> However, scholars have long since observed that ‘Utbī does not shy away from discussing the darker aspects of Ġaznavid rule, in particular the oppression and fiscal exactions that characterized it.<sup>10</sup> Recent analyses by Meisami and Anooshahr have emphasized this aspect of the *Yamīnī*, showing how the praise of the sultan is mixed with implicit criticism of him.<sup>11</sup> As for the work’s style, Anooshahr argues that it is far from being purely decorative: “The richly convoluted rhetoric of ‘Utbī was meant to produce hidden, nuanced and multiple readings, even such

<sup>4</sup> See Ali Anooshahr, “‘Utbī and the Ghaznavids at the Foot of the Mountain”, *Iranian Studies*, 38/2 (2005), pp. 272-280.

<sup>5</sup> Richter-Bernburg, *Der syrische Blitz*, p. 150, and see *ibid.*, pp. 157-165 for an analysis of ‘Utbī’s style.

<sup>6</sup> *Ibid.*, p. 137, and Julie Scott Meisami, *Persian Historiography to the End of the Twelfth Century*, Edinburgh, 1999, p. 53.

<sup>7</sup> Anooshahr, “‘Utbī and the Ghaznavids”, pp. 282-3; ‘Utbī, *al-Yamīnī*, II, pp. 47-8.

<sup>8</sup> ‘Utbī, *al-Yamīnī*, I, p. 53.

<sup>9</sup> W.L. Treadwell, *The Political History of the Sāmānid State*, unpublished DPhil thesis, University of Oxford, 1991, p. 10.

<sup>10</sup> This was first noted by W. Barthold, *Turkestan down to the Mongol Invasion*, London, 1977, p. 19 and see also C.E. Bosworth, “Early sources for the history of the first four Ghaznavid sultans (977-1041)”, *Islamic Quarterly*, 7 (1963), pp. 6-7.

<sup>11</sup> Meisami, *Persian Historiography*, pp. 53, 63-5; Anooshahr, “‘Utbī and the Ghaznavids”, p. 273.

كتب الأنساب القديمة وفي الفصل الأول من كتاب نهاية الأرب للقلقشندي فيما يتصل بتفرع أنساب الأمم كلها من آدم ، على أنه اتبع فيه طريقته في ذكر أسماء الأعلام ضمن دوائر تتصل فيما بينها بخطوط والى جانب كل اسم محاط بدائرة بعض الأخبار حوله .

والباب السابع في ذكر القبائل التي ذكرها النسّابون ولم يلحقوها بقبيلة معينة ومادة هذا الباب استمدها المؤلف من كتاب نهاية الأرب ، فقد تتبع ماورد فيه من أسماء القبائل التي لم يعرف على وجه اليقين الأصول التي تنتمي إليها ، وجلّ ما أورده فيه منسوب الى الحمداي الذي تحدثنا عنه آنفاً لدى حديثنا عن مؤلفات القلقشندي في الأنساب<sup>(٢)</sup> . وهذه القبائل كلها من القبائل المتأخرة في زمنها والتي جهل الناس أصولها .

والباب الثامن في ذكر القبائل التي اختلف فيها هل هي من العرب أو من غيرهم . والحديث يتناول البربر وقبائلهم . وقد مضى القول في اختلاف النسّابين بشأنهم أهم من العرب أم من غيرهم ، وهذا الباب يرتمه منقول من كتاب القلقشندي نهاية الأرب في كلامه على البربر<sup>(٣)</sup> .

والباب التاسع في ذكر ديانات العرب قبل الإسلام وعلومهم ، والعاشر في ذكر أمور من المفاسد الواقعة بين قبائلهم وما ينجرّ الى ذلك ، والحادي عشر في ذكر أيام حروب العرب في الجاهلية ومبادئ الإسلام ، والثاني عشر في ذكر نيران العرب في الجاهلية ، والثالث عشر في ذكر أسواق العرب المعروفة فيما قبل الإسلام . وهذه الأبواب الخمسة هي عينها الفصول التي اشتملت عليها خاتمة كتاب نهاية الأرب ، غير أن

(٢) انظر الجزء الأول من المجلد ٦٨ من مجلة الجمع .

(٣) نهاية الأرب ، ص ١١٨ .

المؤلف فضّل القول في بعض ماجاء فيها ، ومن ذلك ذكره أسباب الحروب التي وقعت في الجاهلية بين قبائل العرب .

فكذلك نرى أن مؤلف الكتاب استمد مادة كتابه من كتاب نهاية الأرب للقلقشندي وليس له من الفضل فيه الا وصل القبائل بأصولها مع اضافات يسيرة ، وأضاف الى مادة الكتاب بيان أنساب سلاطين آل عثمان ، وهم ليسوا من العرب .

طبع الكتاب لأول مرة ببغداد سنة ١٢٨٠ هـ ، ثم طبع بدار القلم في بيروت وأغفل ذكر سنة الطبع .

نسلمة بن مسلم القرظي الصحاري كتاب

### الأنساب للعوتي

هذا الكتاب كان حقه أن أتحدث عنه في موضع سابق ، وإنما أخرت الحديث عنه لأننا لانكاد نعرف عن مؤلفه أي شيء ، فليس بين أيدينا من أخباره ما فيه غناء ، وسنة وفاته مجهولة فلا نعلم في أي قرن عاش ، ولم يستطع محقق كتابه أن يقطع بكونه من رجال القرن الخامس الهجري ، على ما استظهره بعض الباحثين ، ورجّح كونه من المتأخرين لأنه وجدته يستشهد في مقدمة كتابه بأبيات ركيكة يبعد أن يكون قائلها من أبناء القرن الخامس مستنداً في حكمه هذا الى أن اللغة العربية لم تكن قد بلغت عصرئذ هذا المبلغ من الركاكة<sup>(٤)</sup> .

وعلى أن الكتاب قد طبع في سلطنة عُمان ، موطن المؤلف ، لم

(٤) مقدمة كتاب الأنساب ص ٤ .

02 MAYIS 1994

من تأليف  
عُماني

H. Lammens, *La Mecque à la veille de l'hégire*, Beirut 1924, 69, 75; W.M. Watt, *Muhammad at Mecca*, Oxford 1953, 92-3, 121, 181; idem, *Muhammad at Medina*, Oxford 1956, 11, 14, 56, 263-4.

(A.J. WENSINCK\*)

AL-'UTBĪ, the name of a family settled in *Khurāsān*, of Arab descent, which provided secretaries and viziers for the Sāmānids and early Ghaznawids [q.v.] in the 4th/10th and early 5th/11th centuries (from which of the 'Utbas of early Islamic times they were descended does not seem to be specified in the sources).

1. ABŪ DJA'FAR (ism and *nasab* variously given), vizier under the Sāmānid *amīr* 'Abd al-Malik I b. Nūḥ I, from 344/956 to 348/959 and again, in company with Abū 'Alī Muḥammad al-Bal'amī [q.v.], under his successor Maṣṣūr I b. Nūḥ I, a few years later. His policy aimed at strengthening the power of the ruler and the bureaucracy against the ambitious Turkish military commanders, and Kirmānī says that he restored the wealth of the state treasury to a level never seen before or after. Narshakī (wrongly calling him Aḥmad b. Ḥasan) says that he built a fine mosque in the Rīgīstān of Bukhārā.

2. ABU 'L-ḤUSAYN 'ABD ALLĀH B. AḤMAD, appointed vizier to the *amīr* Nūḥ II b. Maṣṣūr I in 367/977. Again, he endeavoured to curb the influence in the state of such Turkish commanders as Abu 'l-Ḥasan Muḥammad b. Ibrāhīm Sīmdjūrī, and acquired military as well as civil duties, but was murdered by agents of the generals Fā'ik and Muḥammad Sīmdjūrī in or shortly after 372/982. His kinsman Abū Naṣr Muḥammad b. 'Abd al-Djabbār al-'Utbi (see 3. below) rightly considered him as the last vizier of the Sāmānids worthy of the name.

*Bibliography*: Nāṣir al-Dīn Munshī Kirmānī, *Nasā'im al-ashār*, ed. Djalāl al-Dīn Urmawī, Tehran 1959, 35-6; Sayf al-Dīn 'Akīlī, *Athār al-wuzarā'*, ed. Urmawī, Tehran 1337/1959, 147-8; Barthold, *Turkestan down to the Mongol invasion*<sup>3</sup>, 110, 250-1, 252-3.

3. ABŪ NAṢR MUḤAMMAD B. 'ABD AL-DJABBĀR, secretary, and famed historian of the early Ghaznawids. Born at Rayy ca. 350/961, through connections with his maternal uncle Abū Naṣr al-'Utbi, he entered the Sāmānid bureaucracy at Nīshāpūr, becoming *shāhib al-barīd* there, serving as secretary to the Turkish general Abū 'Alī Sīmdjūrī and the Ziyārid Qābūs b. Wushmgīr [q.v.], before finally transferring to the service of Sebūktigin, where he worked alongside the great stylist Abu 'l-Faṭḥ al-Bustī [q.v.], and then of his son Maḥmūd of Ghazna. He served as an envoy for the new sultan to Gharcīstān in 389/999 and enjoyed the patronage of the vizier Aḥmad b. Ḥasan al-Maymandī [q.v.]. He was appointed *shāhib al-barīd* of Gandj Rustāk in Bādghīs, but dismissed as a result of intrigues by the local governor. He remained in retirement till his death in the later part of Sultan Mas'ūd's reign (either 427/1036 or 431/1040).

Al-Tha'ālibī, *Yatīmat al-dahr*, ed. Cairo, iv, 397-406, says that Abū Naṣr wrote several works, including poetry and a *Laṭā'if al-kuttāb*, but his fame rests on the sole surviving one, *al-Kitāb al-Yamīnī*, a history of the reign of Sebūktigin and that of (Yamīn al-Dawla) Maḥmūd up to 411/1020. The model for its ornate and verbose style was, the author states, Abū Ishāk Ibrāhīm al-Šābī's history of the Būyids, the *K. al-Tādjī*. Despite its eulogies of the Ghaznawid rulers and their exploits, the *Yamīnī* is by no means neglectful of the darker sides of their reigns. Its florid style ensured its great popularity in the Islamic East; a

large number of manuscripts exist (see Brockelmann, F<sup>2</sup>, 382-3, S I, 547-8), and several commentaries on it were written, e.g. the *Basātin al-fudalā'* of 'Abd Allāh al-Nadjātī (ca. 720/1320) and Shaykh Aḥmad al-Manīnī's *al-Faṭḥ al-wahbī* (1144-7/1731-4). Several Persian translations were made, including the simplified version of Abu 'l-Sharaf Nāṣih Djurbādhkānī (ca. 602/1205-6) (see Storey, i, 250-2). It is regrettable that no critical edition exists of al-'Utbi's work.

*Bibliography* (in addition to references in the article): Th. Nöldeke, *Über das Kitāb Jamīnī des... al-'Utbi*, in *SBAWW*, Phil.-hist. Cl., xxiii (1857), 15-102; C.E. Bosworth, *The Ghaznavids, their empire in Afghanistan and Eastern Iran 994: 1040*, Edinburgh 1963, 9-10; idem, *Early sources for the history of the first four Ghaznavid sultans (977-1041)*, in *IQ*, vii (1965), 5-7, also in *The medieval history of Iran, Afghanistan and Central Asia*, Variorum, London 1977, no. XIII. (C.E. BOSWORTH)

AL-'UTBĪ, ABŪ 'ABD ALLĀH MUḤAMMAD B. AḤMAD b. 'Abd al-'Azīz (d. 254/868 or the next year), *faḳīh* of al-Andalus, originally from Cordova.

His masters in al-Andalus were Sa'īd b. Ḥassān and the famous scholar Yaḥyā b. Yaḥyā al-Laythī (d. 234/848 [q.v.]), transmitter of the version of the *Muwatta'* which became the canonical one in the Muslim West. In the course of a *riḥla* to the East, he studied with Aṣḥab b. al-Faraj and Saḥnūn b. Sa'īd (d. 240/854 [q.v.]), author of the *Mudawwana*, one of the key texts in the diffusion of Mālikī doctrine in the mediaeval Muslim West. Al-'Utbi was considered an expert on *fiqh*, and especially on *masā'il*, juridical questions, and with others was a *mushāwar* (consultant *faḳīh*) [see *SHURĀ*. 2.] under the Umayyad *amīr* Muḥammad. He had numerous disciples, the *faḳīh* Muḥammad b. 'Umar b. Lubāba (d. 314/926) being notable here.

Al-'Utbi wrote a work on Mālikī law, *al-Mustakhradja min al-asmī'a*, also known as the *Utbiyya*. This is an important compilation of *masā'il*, gathered by means of sessions of *samā'*, by the most important transmitters of Mālikī doctrine such as Ibn al-Kāsim. Although criticised by some traditionists, the work had a wide diffusion in al-Andalus and North Africa, and was used and consulted in later times. Its transmission through the mediaeval period can be plotted through Ibn Khayr's *Fahrasa*, BAH, ix-x, 241-3, Aḥmad al-Mandjūr (d. 995/1587), *Fihris*, Rabat 1976, 18, and Hādjīdjī Khalīfa, ed. Flügel, iv, 183-4. On the fragments which have been preserved of the *Mustakhradja*, see Sezgin, *GAS*, i, 472, and M. Muranyi, *Materialien zur mālīkītischen Rechtsliteratur*, Wiesbaden 1984, 50-65. The text has been preserved in its entirety within the commentary which Abu 'l-Walīd Ibn Ruṣhd al-Djadd (d. 520/1126 [q.v. in Suppl.]) wrote on it, the *K. al-Bayān wa 'l-taḥṣīl* (various eds., <sup>2</sup>Beirut 1988-91, 22 vols.).

*Bibliography*: Given in the article.

(ANA FERNÁNDEZ FÉLIX)

AL-'UTBĪ, ABŪ 'ABD AL-RAḤMĀN MUḤAMMAD B. 'Abd Allāh ('Ubayd Allāh) b. 'Amr (as given by Ibn Khallikān, *Wafayāt*, ed. 'Abbās, iv, 397), early 'Abbāsīd poet.

He was born in Baṣra, a descendant of 'Utba b. Abī Sufyān, and moved to Baghdād, dying in 228/842-3. Al-'Utbi was a poet ("one of the modern [*muhdathī*] stallion poets, whose verse was plentiful and excellent": Ibn Khallikān, 399-400), tribal historian (i.e. of the *akḥbār* of his own clan, the Banū Umayya—did this assume the form of anti-'Abbāsīd polemics?), and writer of epistles: Ibn al-Nadīm, *Fihrist*, 121, lauds his command of Arabic. Among his authorities was

DN: 87650

957  
MEIP

Julie Scott Meisami

PERSIAN HISTORIOGRAPHY

Edinburgh-1999. s. 53-66.

HISTORIOGRAPHY IN THE GHAZNAVID PERIOD

Maḥmūd's reign; they find no parallels in later poems, especially those addressed to him by his Persian court poets, who do not refer to his Turkish ethnicity and rarely employ the more or less standard comparisons of the ruler to great Iranian kings or heroes of the past.

Various reasons have been adduced for Maḥmūd's indifference, if not hostility, to the *Shāhnāma*: that Firdawsī was suspected of heresy; that he was intrigued against by rivals; that Maḥmūd was displeased by the poem's Zoroastrian elements; that the Turkish Ghaznavids had no interest in the Iranian past. The Ghaznavids had been brought up in the Sāmānid Perso-Islamic cultural milieu; but the extent to which there may have been an interest in Iranian traditions in the milieu of Ghazna itself is uncertain. However, Maḥmūd's brother and *sipahsālār* of Khurasan, Abū al-Muẓaffar Naṣr (whom Firdawsī suggested might be sympathetic to his poem; see Xp 3,373-8), commissioned Abū Maṣṣūr Tha'ālībī (d. 449/1057-8) to write a universal history in Arabic, the *Ghurār siyar mulūk al-Furs wa-akhbārihim*, which included a lengthy account of the Persian kings, and which must have been completed prior to Naṣr's death in 412/1021. Naṣr's commissioning of this work suggests that Iranian traditions were still valued in Khurasan and that he himself was not averse to using them to legitimate his own governorate there.

Turkish ethnicity was perhaps less of an issue than was Maḥmūd's self-image as the *sulṭān-i ghāzī* dedicated to extirpating heresy and unbelief, and as supreme and unequalled ruler of the East. An anecdote in the *Tārikh-i Sīstān* reports him as commenting, on hearing the stories of the exploits of Rostam, 'One soldier in my army is worth a thousand Rustams' (1935: 7), a remark probably meant to mollify his own Turkish commanders. More to the point are Maḥmūd's shifting cultural and linguistic policies, which appear to have been tied to his shifting relations with the caliphate. Rypka points out that the replacement of the disgraced Isfarā'īnī with Aḥmad ibn Ḥasan Maymandī (in 404/1013-14), who promoted Arabic as the language of the chancery, coincided with Maḥmūd's attempts at closer relations with the caliphate (1968: 165-7). The decline in status of the *dihqāns* had also altered the political makeup of the Ghaznavid state, which relied heavily on a largely Turkish military machine, a highly Arabised, conservative religious establishment in the towns, and a similarly Arabised court bureaucracy.

Literary tastes were also changing; and such changes are relevant both to the reception of the *Shāhnāma* and to the subsequent development of Persian prose and poetry. For although the *Shāhnāma* is a polished literary work, its language, Darī, is deliberately archaic, and far from the more polished Fārsī of the court poets. Moreover, its

content was seen as definitely outmoded; and the court poets – like the historians – preferred to celebrate the achievements of the present rather than the legendary glories of a remote past. The panegyrist Farrukhī Sīstānī began his *qaṣīda* on Maḥmūd's campaign against the Indian city of Somnat (416/1025-6; see Nāzīm 1971: 115-21) by contrasting the 'ancient tale of Alexander' – now 'an antiquated legend', a 'history full of lies' – with the newer, more pleasing tale of 'the world-ruler' Maḥmūd (1932: 67). And indeed, after this campaign 'Sulṭān Maḥmūd became transformed into an almost mythical figure and generations of enthusiastic authors surrounded his name with a huge literature of fanciful stories which were intended to glorify him as a king and a warrior' (Nāzīm 1971: 120, and see 219-24).<sup>4</sup>

By the time of its completion the *Shāhnāma* was something of an anomaly: not quite literature and not quite history. The Islamic narrative, leading ultimately to the ruling monarch or house, was becoming firmly established. But if scholars like Bīrūnī thought that the Persian language was 'fit for nothing but the histories of [Persian] kings and night-time storytelling' (1973: 12 [Arabic text]), over and above Bīrūnī's apparently pro-Arabic bias (see 'al-Bīrūnī' entry in *EP*) this statement, in a work dedicated to the Ghaznavid Mawdūd (432-40/1041-48?), is accompanied by animadversions on the appointment of officials unlettered in Arabic, 'the language of religion and of rule'. J. T. P. de Bruijn has moreover argued for an increasing influence of Arabic at the later Ghaznavid court (1983: 151). And if historians like Bayhaqī evince a negative attitude towards Iranian historical traditions, this is of a piece with his insistence that true history has little to do with legendary rulers and their deeds. For Bayhaqī, as for his predecessor Miskawayh, the reliability of historical accounts was uppermost, especially with respect to contemporary or near-contemporary events; and the appeal to reason was invoked as a further criterion of credibility, if not of veracity. Thus if 'Utbī lauded Maḥmūd as having 'made naught of Ardashīr in his age, and of [the caliph] al-Manṣūr in his rule', he also wrote, 'The earth trembled in terror of him, (for deeds) the like of which no ruler had ever been heard to achieve except in the legends of the ancients, which aim at prolixity, the inspiration of terror, and the impression of amazement and familiarity, exceeding the truth of what is witnessed by the eyes and expressed by proof' (1869, I: 41, 40).

GHAZNAVID DYNASTIC HISTORY: 'UTBĪ'S TA'RĪKH AL-YAMĪNĪ

The Sāmānids produced no dynastic history, either contemporary or retrospective. Sallāmī's *Ta'rīkh wulāt Khurāsān* might merit such a designation; but nothing is known about either the organisation or

## تاريخ العتبي

### الكتاب اليميني

لأبي نصر محمد بن عبد الجبار العتبي الرازي المتوفى سنة ٤٢٧هـ .  
(بروكلمان ٣: ٣٧٠، كحالة ١٠: ٢٦٠) في تاريخ يمين الدولة محمود الغزنوي المتوفى سنة ٤٢١هـ  
ارخ فيه لوقائع الخوارزمية أوله: الحمد لله الظاهر بألائه الخخ برلين ٩٨٠٧ وميونخ أول ٤٢٣ وليدن  
١٠٠٦ والمتحف البريطاني أول ٣١١ طبع بدلهي سنة ١٨٤٧ وسنة ١٢٨٦هـ بمصر بالمطبعة الوهبية  
وأعيد طبعه سنة ١٢٩٠هـ بمطبعة بولاق بهامش الكامل لابن الأثير .

\*\*\*

أبو عبد الله محمد بن أحمد بن سليمان الزهري  
الأندلسي الأشبيلي المتوفى سنة ٦١٧هـ (قتله  
التتار) (الأعلام ٥: ٣٢٠، هدية العارفين  
٢: ١١٠) .

— شرح اليميني.

مجد الدين فضل الله بن عبد الحميد الكرمانى  
المتوفى في حدود سنة ٦٢٠هـ (هدية العارفين  
٢: ٨٢١) .

مجد الدين صدر الأفاضل القاسم بن الحسين بن  
أحمد الخوارزمي المتوفى سنة ٦١٧هـ (بغية  
الوعاء: ٣٧٦، الجواهر المضية ١: ٤٤٠،  
وهدية العارفين ١: ٨٢٨) .

— شرح اليميني للعتبي في التاريخ.

تاج الدين عيسى بن محفوظ (كشف  
الظنون: ٢٠٥٢) .

— شرح اليميني.

— جوامع الفخر ولوامع الفكر في شرح تاريخ

العتبي

فرغ من تأليفه سنة ٦١١هـ خ لاله لي  
٢٠٦٨ (بروكلمان ٣: ٣٧١) .

حميد الدين أبو عبد الله محمود بن عمر النجاشي  
النيسابوري المتوفى سنة ٧٢٨هـ (كحالة  
١٢: ١٨٧) .

— بساتين الفضلاء ورياحين العقلاء.

أتمه بتبريز سنة ٧٠٩هـ أوله: الحمد لله  
المحمود على اليمن الفاضل الخ (كشف  
الظنون: ٢٠٥٢) خ الأسكوريال ثان  
١٦٩٦ ونور عثمانية ٣٣٥٧ ويني جامع

٨٥٩ (بروكلمان ٣: ٣٧١) .

علي بن مصلح السمعاني الكرمانى (بروكلمان  
٣: ٣٧١) .

— شرح اليميني للعتبي.

شهاب الدين أبو النجاشي أحمد بن علي بن عمر  
بن صالح المنيبي الدمشقي المتوفى سنة ١٧٧٢هـ  
(سلك الدرر ١٠: ١٣٣، الأعلام ١: ١٨١) .

— الفتح الوهبي على تاريخ أبي نصر العتبي

خ باريس ٥٨١٠ وداماد ١٤٦٢ ولاله لي  
٢٠٦٩ طبع بالمطبعة الوهبية بمصر سنة  
١٢٨٦هـ في مجلدين .

# اليميني

في شرح أخبار السلطان يمين الدولة وأمين الملة محمود الغزنوي

لأبي نصر محمد بن عبد الجبار العسبي

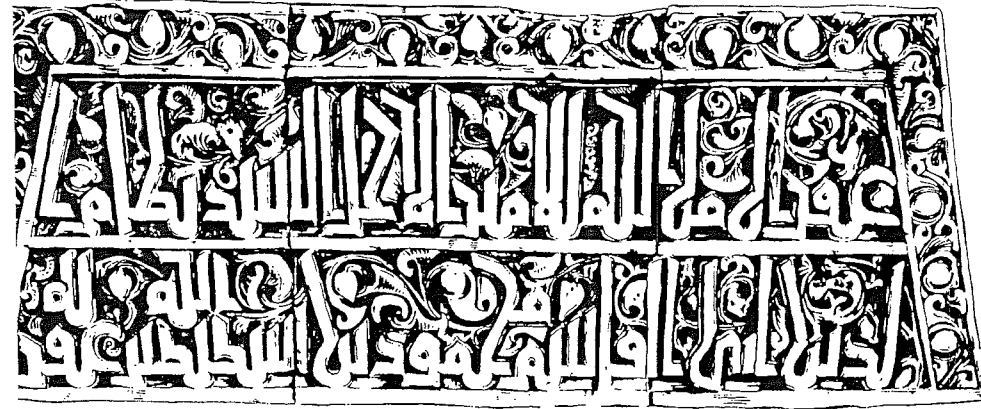
Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	130647
Tas. No:	956.024 UTB.T

شركة وتحقيق

د. إحسان ذنون الشامي

دار الطليعة للطباعة والنشر  
بيروت

1626/2004



نقش بالخط الكوفي على ناووس السلطان محمود ، أعظم سلاطين السلالة الغزنوية ،

السلالة التي أسست الحكم الاسلامي في الهند ، ودام عهدها من القرن الرابع

الى القرن السادس الهجري ( ق ١٠ - ١٢ م ) .

06 EVJÜL 2007

نجد) فقدم سويد غلامه بمتاعه وتركته  
إلى عمر بن الخطاب». وبتلك انتهت حياة صحابي يُجْمَع  
عمر بن الخطاب قناعة وتشفياً وزهداً  
زهير محمد ناجي وصرامة.

## مراجع للاستزادة:

- ابن الأثير، أسد الغلبة في معرفة الصحابة (القاهرة ١٢٨١هـ).
- ابن سعد، كتاب الطبقات الكبير (بيروت ١٩٤٨).
- خالد محمد خالد، رجال حول الرسول (دار الفكر، بيروت ٢٠٠٢).
- الطبري، تاريخ الأمم والملوك (مؤسسة الأعلمي، بيروت، على طبعة لندن ١٨٧٩).

## ■ العتبي (محمد بن عبد الجبار)

(....-٤٢٧هـ/....-١٠٣٦م)

من أهم مصنفاة: «تاريخ سبكتكين  
الغزنوي» أو «تاريخ آل سبكتكين» ويقال  
له «تاريخ العتبي»، نسبة إلى مؤلفه، كما  
يقال له: «تاريخ اليميني» أو «سيرة  
اليميني» أو «اليميني» نسبة إلى  
السلطان محمود بن سبكتكين يمين  
الدولة.

طبع عدة طبعات في لاهور ودهلي  
ويولاق بعنوان: «تاريخ اليميني» وقد  
ذكره حاجي خليفة في «كشف الظنون»  
في حرف الياء «اليميني».

وقد أورد العتبي في هذا الكتاب  
تواريخ ناصر الدين سبكتكين صاحب  
غزنة من سنة ٣٦٧هـ حتى وفاته سنة  
٣٨٧هـ، وتواريخ ولده السلطان يمين  
الدولة أبي القاسم محمود الذي توفي  
سنة ٤٢١هـ. كلها بعبارة فصيحة بليغة،  
راعى فيها جميع محسنات النثر  
والكتابة، وأودع فيها دقائق غريبة،  
ولطائف أدبية، تعمل في المقامة  
والخطابة.

وقد اعتنى الأدباء بضبط ألفاظه  
وحل مشكلاته، وكتبوا له شروحا كثيرة،  
منها: «الفتح الوهبي في شرح تاريخ  
العتبي» ألفه أحمد بن علي بن عمر  
العدوي الدمشقي (ت ١١٧٢هـ)، وهو  
كتاب مطبوع.

محمد مومد

والنصل والنصر أخوان، والإقبال  
والقبول قرينان، والشيخ أجل من أن  
يرى إبطال الضال ورد الإقبال».

وله شعر، منه قوله:

له وجه الهلال لنصف شهر  
وأجضان مكحلة بسحر  
فعدت الابتسام كليل بدر

وعند الانتقام كيوم بدر

وقال أيضاً:

بنفسي من غدا ضيفاً عزيزاً  
علي وإن لقيت به عذابا  
ينال هواه من كبدي كبابا

ويشرب من دمي أبدأ شرابا  
ومن شعره أيضاً:

بنفسي من نفسي لئديه رهينة  
يجرّعها صبراً ويمنعها الصبرا  
أغار على قلبي فلما استباحه  
أغار على دمعي فنظمه دراً

وقال أيضاً:

إذا رمت من سيد حاجة  
فراع لئديه الرضا والغضب  
فإن التجهم لئل المنى

وإن الطلاقة صبح الأدب

ومن شعره أيضاً:

لما سئلت عن المشيب أجبتهم  
قول امرئ في قوله لم يملق

طحن الزمان بريبه وصروفه

عمرى فنار طحينه في مشرقى

## مراجع للاستزادة:

- النعالي، يتيمة الدهر في محاسن أهل العصر، تحقيق مفيد قمحة (دار الكتب العلمية، بيروت ١٤٠٣هـ/١٩٨٣م).
- الصفدي، الوافي بالوفيات (طبع منه أجزاء في اصطنبول وألمانيا، وأولها في اصطنبول ١٩٣١م).
- الطهراني، الدرعية إلى تصانيف الشيعة (دار الأضواء، بيروت د. ت).

- ١٧ -

كأب

## الأنساب للعوتبي

هذا الكتاب كان حقه أن أتحدث عنه في موضع سابق، وإنما أخرت الحديث عنه لأننا لا نكاد نعرف عن مؤلفه أي شيء، فليس بين أيدينا من أخباره ما فيه غناء، وسنة وفاته مجهولة فلا نعلم في أي قرن عاش، ولم يستطع محقق كتابه أن يقطع بكونه من رجال القرن الخامس الهجري، على ما استظهره بعض الباحثين، ورجح كونه من المتأخرين لأنه وجدته يستشهد في مقدمة كتابه بأبيات ركيكة يبعد أن يكون قائلها من أبناء القرن الخامس مستنداً في حكمه هذا إلى أن اللغة العربية لم تكن قد بلغت عصرئذ هذا المبلغ من الركاكة<sup>(١)</sup>.

وعلى أن الكتاب قد طبع في سلطنة عُمان، موطن المؤلف، لم يستطع المحقق أن يهتدي إلى ترجمة للمؤلف في أي من المراجع، وجلّ ما استطاع استخلاصه من الكتاب أن للمؤلف كتاباً في الحكم والأمثال، وآخر في الخطب والرسائل أسماه «محكم الخطابة»، وثالثاً في الوفود والوفادات واسمه «ممتع البلاغة» ورابعاً في النوادر والأخبار والفكاهات والأسمار سماه «أنس الغرائب»<sup>(٢)</sup>. وقد ذكر على غلاف مخطوطة كتاب الأنساب

(١) مقدمة كتاب الأنساب ص ٤.

(٢) الكتاب ص ١٠٢.

مطبوعات مجمع اللغة العربية بدمشق



# كتاب الأنساب العربية

تأليف

الدكتور احسان النض

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	173768
Tas. No:	016.9291 NAS.K

- دمشق -

١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م



200182

- 2916 [‘UTBĪ, Abū ‘I-Naṣr al-Jabbār al-]. Al-‘Utbi: the alliance of the Ghaznavids and Qarakhanids. Tr. Reynolds, James. *Islamic Central Asia: an anthology of historical sources*. Ed. Scott C. Levi and Ron Sela. Bloomington & Indianapolis: Indiana University Press, 2010, pp.83-89. [Excerpt from the 10th-century work *The Kitāb-i-Yamīnī: historical memoirs of the Amir Sabuktāgin and the Sultan Mahmud of Ghazna* (London, 1858).]

utbi